

معناشناسی حفظ قرآن در روایات

امید پیشگر^۱

حیدر مسجدی^۲

چکیده

در مجامع روایی عامه و خاصه روایاتی با موضوع قرآن وجود دارد که با تعابیر گوناگون به حفظ قرآن تشویق و ترغیب کرده‌اند. آنچه امروز شاهد آنیم، حمل معنای حفظ، تنها به معنای حفظ ذهنی در این روایات است؛ با آن که این واژه در لغت به معنای مراقبت و نگهداری است و در نقل، به معنای حفظ ذهنی و مراقبت عملی به کار رفته است. پژوهش حاضر - که در پی چیستی معنای «حفظ» در این روایات است - پس از بررسی لغوی و ارائه مستنداتی از کاربردهای حفظ در آیات و روایات، روایات مذکور را بررسی کرده و روشن ساخته که در تمام آنها، معنای حفظ، نسبت به دو معنای یاد شده، مجمل است؛ ولی قراین موجود، ضمن انصراف این معنا به معنای عملی نشان می‌دهد که هیچ دلیلی بر انصراف و یا انحصار حفظ در معنای حفظ ذهنی وجود ندارد.

کلیدواژه‌ها: حفظ قرآن، احادیث حفظ، معناشناسی حدیث.

درآمد

بخشی از روایات موجود در منابع روایی شیعه و عامه، مربوط به حفظ قرآن کریم است؛ روایاتی که مضمون آنها تشویق مخاطبان به حفظ قرآن است؛ مانند این روایت که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، گرایش نهج البلاغه.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث.

الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ؛^۳

حافظ قرآنی که عمل کننده به آن است، همراه فرشتگان پیغام آورارجمند و نیکوکار است.

سؤالی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ آن است، معنای حفظ قرآن در این گونه روایات است. آیا معنای حفظ در این روایات به همین معنای رایج امروز، یعنی سپردن به ذهن و نگهداری آن در خاطر است یا معنای دیگری دارد؟ معنایی که با توجه به کاربرد این واژه در روایات و نیز قراین بتوان به آن دست پیدا کرد.

پیشینه پژوهش

در باره این موضوع پژوهش مستقلی صورت نگرفته است؛ اما چهار مقاله وجود دارد که به شکل ضمنی به زوایایی از آن پرداخته اند:

اولین اثر، نوشته جعفر خندق آبادی است با موضوع «وسیله حفظ قرآن از اندراس کدام است؟».^۴ نویسنده حفظ را در این اثر به معنای جلوگیری از نابودی و تحریف گرفته و تنها راه کار آن را تلاش حضرات معصومین - علیهم السلام - معرفی کرده است.

دومین اثر، نوشته آیه الله ابوالحسن شعرانی با موضوع «حفظ و جمع قرآن»^۵ است که نویسنده حفظ را به معنای نگهداری و مراقبت از نابودی گرفته و به تاریخ جمع آوری قرآن پرداخته است.

اثر سوم، نوشته محمد احسانی فرلنگرودی با موضوع «نارسایی روایات حرمت نسیان پس از حفظ قرآن»^۶ است. در این اثر، حفظ به معنای سپردن به ذهن گرفته شده و با طرح دیدگاه‌ها و بررسی احادیث مربوط، حرمت و یا مذمتی را که متوجه نسیان بعد از حفظ قرآن است، مورد تردید قرار داده است.

آخرین اثر، نوشته حسن حسین زاده طاهربا موضوع «جایگاه حفظ قرآن از نگاه معصومین و بزرگان دین»^۷ است. نویسنده در این اثر، به موضوع حفظ به معنای سپردن به ذهن پرداخته و تلاش کرده است تا با استناد به روایات حفظ قرآن، مخاطب خود را به این

۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳، ح ۲؛ نمونه دیگر: کنز العمال، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۲۳۱۷.

۴. ماهنامه جامعه جعفریه، شماره ۱۳ (بهمن ۱۳۰۰)، ص ۱۱.

۵. ماهنامه معارف اسلامی، شماره ۲ (اسفند ۱۳۴۵)، ص ۲۰.

۶. فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۲ (تابستان ۱۳۸۸)، ص ۳۹.

۷. ماهنامه پیوند، شماره ۳۸۸ (بهمن ۱۳۹۰)، ص ۱۲.

کار ترغیب نماید.

نیازمندی‌های این پژوهش

برای پاسخ به سؤال این پژوهش - که چیستی معنای حفظ در روایات ترغیب کننده به حفظ قرآن است - ابتدا باید حفظ، در لغت و کاربردهای قرآنی و روایی آن، واژه شناسی شود تا بعد بتوان به کمک قراین، مراد از آن در این گونه روایات را کشف نمود. برای همین این پژوهش نیازمند به اطلاعات زیر است:

۱. واژه شناسی حفظ در لغت و مستندات از کاربرد آن در آیات و روایات؛
۲. قراینی که ما را در شناخت معنای حفظ در موضوع حفظ قرآن یاری رساند.

واژه شناسی «حفظ»

۱- حفظ در لغت

۱. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰-۱۷۵ق) در *العین*، حفظ را در مقابل نسیان و به معنای نگهداری و کمی فراموشی می داند و برای آن کاربردهایی مانند *الحفیظ* (نگهبان) و *التَّحْفُظُ* (توجه فراوان برای پرهیز از خطای در سخن یا کاری دیگر) و *المُحَافَظَةُ* (پایداری بر نماز و دانش و مانند آن) را بر می شمرد.^۸
۲. اسحاق بن مزار شیبانی (م ۲۱۳ق) در کتاب *الجیم*، درباره حفظ به نقل از المدلجی می نویسد:

عبارت «ما أحفظ کتاب هذا المصحف» وقتی به کاربرده می شود که در آن نوشته، خطایی وجود نداشته باشد و خط آن عاری از خطا باشد.^۹

۳. اسماعیل بن حماد جوهری (م ۳۹۳ق) در *الصحاح*، حفظ را به معنای حراست و پاسداری معنا می کند. او نیز برای این واژه کاربردهایی را بر می شمرد؛ مانند: *الحَفَظَةُ*: فرشتگانی که اعمال انسان ها را می نویسند؛ *المُحَافَظَةُ*: نگهبانی؛ *الحَفِیْظُ* به معنای *المُحَافِظُ*؛ احتفاظ یعنی نگهداری و مراقبت کردن و *التَّحْفُظُ* یعنی هوشیاری و کمی بی توجهی؛ کتاب را *تَحْفُظُ* کردم، یعنی کم کم آن را به ذهن سپردم.^{۱۰}

۸. کتاب *العین*، ج ۳، ص ۱۹۸ - ۱۹۹.

۹. کتاب *الجیم*، باب *الحاء*، ج ۱، ص ۳۴.

۱۰. *الصحاح فی اللغة*، ذیل ماده «حفظ».

۴. ابن فارس (م ۳۹۳ق) برای این واژه تنها یک معنای اصلی ذکر کرده که آن مراعاة الشیء است. او همچنین معنای قلة الغفلة؛ کمی فراموشی را برای التحفظ و المحافظة علی الأمور؛ مراقبت بر کارها را برای الحفظ ذکر کرده است.^{۱۱}

با دقت در معانی یاد شده و نمونه کاربردهای آن، می توان به یک معنای محوری در بین آنها دست یافت که آن معنای مراقبت و نگهداری است. دو عنصر دیگر نیز در کنار این معنا وجود دارد که تغییر آنها سبب پدیدار شدن معانی کاربردی متعدد برای این واژه شده است. آن دو عنصر عبارت اند از: چیزی که از آن حفاظت می شود (مورد حفاظت)؛ مانند علم و چیزی که در برابر آن، عمل حفظ صورت می گیرد (آسیبی که شیء مورد حفاظت را تهدید می کند)؛ مانند فراموشی.

با این تحلیل، دیگر حفظ، چند معنا نخواهد داشت و تنها معنای آن، مراقبت و نگهداری از مورد حفاظت در برابر آسیب یا تهدید متناسب با آن خواهد بود. آن گاه این مراقبت و نگهداری، با توجه به کاربردهایی که اهل لغت برای آن ذکر کرده اند، یا ذهنی است یا عملی که اگر قرینه ای بر تعیین یکی یافت شد، معنا در آن متعین است و گرنه، ناچار به پذیرش اجمال در معنا و یا به تعبیر شارح الکافی، مرحوم ملا صالح مازندرانی، معنای اعم^{۱۲} خواهیم بود.

۲- مستندات از کاربرد حفظ به معنای ذهنی

۱. در داستان ناپدید شدن جام امیر و دستگیری یکی از فرزندان یعقوب - علیهم السلام -، برادران او قرار می گذارند که به پدر این گونه بگویند:

يَا أَبَاتَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ؛^{۱۳}

پسرت دزدی کرد و ما در کیفر سرقت، جز به آنچه می دانستیم شهادت ندادیم، و ما نمی دانستیم که او پیمانانه عزیز را دزدیده و برای همین به زودی دستگیر می شود.^{۱۴}

۲. روایاتی که به همراه حفظ، قرینه ای وجود دارد و معنای آن را به حفظ ذهنی، انصراف

۱۱. مقایس اللغة، ذیل واژه «حفظ».

۱۲. او برای معنای حفظ در موارد غیر معین از واژه اعم استفاده کرده است (شرح الکافی، ج ۱۰، ص ۳۸۲).

۱۳. سوره یوسف، آیه ۸۱.

۱۴. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۲۹. تفسیر نمونه جمله پایانی را این گونه معنا می کند: «و ما از غیب خبر نداشتیم» (تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۴۸).

می دهد؛ مانند این روایت که اسحاق بن عمار به امام صادق - علیه السلام - عرض می کند:

جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي، فَأَقْرُؤُهُ عَلَى ظَهْرِ قَلْبِي أَفْضَلُ أَوْ أَنْظَرُ فِي الْمُصْحَفِ، قَالَ: فَقَالَ لِي: بَلِ اقْرَأْهُ وَأَنْظُرْ فِي الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ، أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِي الْمُصْحَفِ عِبَادَةٌ؟^{۱۵}

قربانت گردم من قرآن را از حفظ دارم؛ آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی قرآن؟ فرمود: بلکه آن را بخوان و نگاه به قرآن کن (از روی آن بخوان) که بهتر است، مگر نمی دانی که نگاه کردن به قرآن عبادت است؟

که در اینجا قرار گرفتن واژه «حفظ» در کنار «ظهر قلب» و به قرینه «نظر در مصحف»، معنای حفظ را به حفظ ذهنی منصرف می سازد.

۳- مستندات از کاربرد حفظ به معنای عملی

۳-۱. در آیه ۸۹ سوره مائده آمده است:

وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ؛^{۱۶}

نسبت به سوگندهایتان پایبند باشید.

روشن است که منظور حفظ عملی آن است و نه ذهنی.

۳-۲. آیاتی که در آن واژه «حفظ» با واژه «صلاة» همراه شده و به آن تعلق گرفته است؛ مانند آیه ۲۳۸ بقره که می فرماید: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى.

و نیز آیات ۹۲ سوره انعام، ۹ سوره مؤمنون و ۳۴ سوره معارج.

بین مفسران در معنای حفظ در این نوع آیات کمی اختلاف در تعبیر دیده می شود. مرحوم طبرسی آن را به معنای مداومت گرفته^{۱۷} و علامه طباطبایی آن را به معنای رعایت صفات کمال نماز دانسته است.^{۱۸}

به همین معناست حفظ، آن گاه که به حقوق تعلق یابد؛ مانند آیه ۳۴ سوره نساء، و یا به احکام؛ مانند آیه ۱۱۲ سوره بقره.

۱۵. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۵، ح ۵.

۱۶. سوره مائده، آیه ۸۹.

۱۷. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۳۲.

۱۸. المراد بالمحافظة على الصلاة رعاية صفات کمالها على ما ندب إليه الشرع (الميزان، ج ۲۰، ص ۱۷).

۳-۳. موارد فراوانی در قرآن کریم که حفظ به اشیای بیرونی تعلق گرفته اند؛ مانند:

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ.^{۱۹}

چیزی که در این گروه، متغیر است، متعلق حفظ و آن چیزی است که عمل حفظ در مقابل آن انجام می شود. متعلق حفظ در این آیات عبارت اند از: آسمان و زمین،^{۲۰} اعمال،^{۲۱} جان انسان ها،^{۲۲} کتاب الهی،^{۲۳} جن ها،^{۲۴} فروج،^{۲۵} لوح^{۲۶} و داری های زمین.^{۲۷} آن چیزی هم که عمل حفظ در مقابل آن انجام می شود و از قراین متصل فهمیده می شود، در هر مورد متناسب متعلق حفظ است؛ برای نمونه، وقتی حفظ به فروج تعلق پیدا می کند، منظور مراقبت و نگهداری قوه شهویه در برابر هر چیزی است که خداوند برایش حرام کرده است.^{۲۸} و وقتی به کتاب الهی تعلق می یابد، مراد، مراقبت از آن در برابر هر گونه دگرگونی و تحریف است.^{۲۹}

۳-۴. روایاتی که حفظ به همراه وصیت به کار رفته است و در آنها قراینی وجود دارد که منظور از حفظ، درک صحیح و تلاش برای عمل کردن به آن توصیه است؛ مانند این روایت که در آن امام صادق - علیه السلام - وصیت رسول خدا - صلی الله علیه و آله - به امام علی - علیه السلام - را این گونه نقل می کند:

يَا عَلِيُّ! أَوْصِيكَ بِوَصِيَّةٍ فَاحْفَظْهَا عَنِّي، فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِ، فَكَانَ فِي وَصِيَّتِهِ أَنْ قَالَ: إِنَّ الْيَقِينَ أَنْ لَا تَرْضَى أَحَدًا يَسْحَطِ اللَّهُ وَ... يَا عَلِيُّ! إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِحَجْرٍ مَا

۱۹. سوره بقره، آیه ۲۵۵.

۲۰. مانند: وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا (سوره بقره، آیه ۲۵۵)؛ وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا (سوره انبیاء، آیه ۳۲).

۲۱. مانند: إِنَّ عَلَيْنَا لَلْأَحْقَابِ (سوره انفطار، آیه ۱۰)؛ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (سوره شوری، آیه ۶).

۲۲. مانند: فَأَرْسَلْنَا مَعَنَا آخَانًا نَكْتُلُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (سوره یوسف، آیه ۶۳)؛ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُم حَفَظَةً حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ الْمَوْتُ الَّذِي كُنْتُمْ تُحْفَظُونَ (سوره انعام، آیه ۶۱).

۲۳. مانند: إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ (سوره مائده، آیه ۴۴)؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (سوره حجر، آیه ۹).

۲۴. وَمِنَ النَّبِيَّاتِ مَن يُعْضُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَكُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (سوره انبیاء، آیه ۸۲).

۲۵. مانند: وَالَّذِينَ هُمْ لِغُرُوحِهِمْ حَافِظُونَ (سوره مؤمنون، آیه ۵)؛ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ (سوره نور، آیه ۳۰).

۲۶. فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ (سوره بروج، آیه ۲۲).

۲۷. قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْمَ (سوره یوسف، آیه ۵۵).

۲۸. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۴.

۲۹. همان، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

حَفِظْتَ وَصِيَّتِي؛^{۳۰}

ای علی، به تو سفارشی می‌کنم و از تو می‌خواهم که آن را حفظ کنی... در این وصیت، رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: بی‌تردید، یقین این است که هیچ کس را با به خشم آوردن خدا خشنود نسازی و... یا علی، تا زمانی که وصیت مرا حفظ کنی، پیوسته در خیر خواهی بود.

از عبارت پایانی این روایت که می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا حَفِظْتَ وَصِيَّتِي»، به دست می‌آید که مراد از حفظ در اینجا سپردن به ذهن نیست و عمل کردن به متعلق حفظ است؛ چرا که این پیوسته در خیر بودن جز با عمل به وصیت حضرت محقق نخواهد شد.

۳-۵. روایاتی که درباره حفظ عضوی از بدن در برابر گناه متناسب با آن سخن گفته‌اند؛ مانند این روایت که رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود:

نَجَاةُ الْمُؤْمِنِ فِي حِفْظِ لِسَانِهِ؛^{۳۱}

نجات مؤمن در مراقبت او از زبانش است.

به این دسته، روایات حفظ فرج،^{۳۲} بطن^{۳۳} و مانند آن را می‌توان افزود.

۳-۶. روایاتی که در آنها حفظ به معنای رعایت کردن آمده و به حقوق و احکام و آداب تعلق گرفته است؛ مانند دعای امام سجاد - علیه السلام - که می‌فرماید:

اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هَذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ، وَحَفِظَ حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا... أُوجِبَتْ رِضَاكَ لَهُ، وَعَظَّمَتْ رَحْمَتَكَ عَلَيْهِ؛^{۳۴}

خدایا، هر کس که حق این ماه را رعایت کند و حرمت آن را به شایستگی حفظ کند... رضایت تو برای او لازم و رحمتت بر او سرازیر می‌شود.

۴- مستندات از کاربرد حفظ به معنای مجمل

۴-۱. روایاتی که در آنها حفظ در مقابل نسیان قرار گرفته، در نتیجه معنایی مخالف با

۳۰. المحاسن، ج ۱، ص ۱۶، ح ۴۷.

۳۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۴، ح ۹.

۳۲. همان، ص ۳۳، ح ۱.

۳۳. الخصال، ج ۱، ص ۲۵، ح ۸۸.

۳۴. صحیفه سجاده، دعای ۴۵؛ نیز مانند این روایت: عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: إِنَّ مَعِيَ أَهْلِي وَأَنَا أُرِيدُ الْحَجَّ أَشَدُّ نَفَقَتِي فِي حَقْوِي، قَالَ: نَعَمْ إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ مِنْ قُوَّةِ الْمَسَافِرِ حِفْظُ نَفَقَتِهِ (المحاسن، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۷۴).

آن دارد؛ مانند:

عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ... فَجَرَى ذِكْرَ الْعَقْلِ وَالْجَهْلِ، فَقَالَ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - ... فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ اللَّهُ الْعَقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ ... الْحِفْظُ وَضِدَّهُ النِّسْيَانُ؛^{۳۵}

سماعه نقل می کند: در محضر امام صادق - علیه السلام - بودیم ... سخن از عقل و جهل به میان آمد. امام - علیه السلام - فرمود: ... یکی از هفتاد و پنج سپاهی که خداوند به عقل عطا کرد ... حفظ است که در مقابل آن نسیان قرار دارد.

مشکلی که در این گونه از روایات برای معنای حفظ وجود دارد، قرار گرفتن این واژه در برابر واژه نسیان است؛ زیرا نسیان دارای دو معناست: یکی فراموشی ذهنی و دیگری ترک عملی.^{۳۶} این امر سبب می شود تا حفظ در این روایات در مظان رویارویی با هر دو معنا قرار بگیرد؛ بی آن که قرینه ای معنا را به یک سوا نصرف دهد.

۲-۴. روایاتی که ناظر به تمام مراتب و یا انواع مراقبت و نگهداری است؛ مانند این روایت که امام صادق - علیه السلام - فرمود:

مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا، بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا قَظِيمًا؛^{۳۷}
هر کس چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند، خداوند در روز قیامت او را عالمی فقیه مبعوث می گرداند.

مرحوم مجلسی، پس از نقل روایاتی هم مضمون با این روایت،^{۳۸} در قسمت بیان، ابتدا اقوال گوناگون در معنای حفظ را آورده، آن گاه می نویسد:

والحق أن للحفظ مراتب يختلف الثواب بحسبها: فأحدها حفظ لفظها سواء كان في الخاطر، أو في الدفاتر، و تصحيح لفظها، واستجارتها، وإجازتها، و روايتها، و ثانیها حفظ معانیها، و التفكير في دقائقها، و استنباط الحكم و المعارف منها، و ثالثها حفظها بالعمل بها، و الاعتناء بشأنها، و الاعتنا بمودعها؛^{۳۹}

۳۵. المحاسن، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۲۲؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰، ح ۱۴؛ نیز همان، ص ۶۲، ح ۱.

۳۶. نسی: أصلان صحیحان: يدل أحدهما على إغفال الشيء، والثاني على ترك شيء. مقایس اللغة، ذیل واژه «نسی».

۳۷. الكافي، ج ۱، ص ۴۹، ح ۷.

۳۸. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۵۳، باب من حفظ أربعين حدیثا.

۳۹. همان، ص ۱۵۶ - ۱۵۸.

حق، این است که بگوییم حفظ روایت دارای مراتبی است که هر مرتبه ثواب خاص خود را دارد: یکی از مراتب آن، حفظ لفظ روایات است؛ خواه در ذهن باشد، خواه بر کاغذ... مرتبه دوم، حفظ معانی آن روایات و اندیشه در نکات و به دست آوردن احکام و معارف از آنهاست و مرتبه سوم، حفظ روایات از طریق عمل به آنها و نیز توجه به جایگاهشان و پندپذیری از آنهاست.

همین معنای اعم برای «حفظ» را می‌توان در شرح الکافی مرحوم ملا صالح مازندرانی نیز دید؛ آنجا که او در شرح دعای حفظ قرآن ذیل عبارت «وَأَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ»^{۴۰} می‌نویسد:

(و ان ترزقنی حفظ القرآن) من ظهر القلب، أو الاعم منه، و من محافظته بالعمل بأحكامه، و حسن تلاوته، و التأديب بآدابه، و الاعتبار بأمثاله و قصصه، و التدبر فيه و فی أسرارہ؛^{۴۱}

حفظ به معنای سپردن آن به ذهن یا اعم از آن است که عمل به دستورات و تلاوت نیکو و مؤدب شدن به آداب و پندپذیری از مثل‌ها و داستان‌های آن و نیز اندیشه در آیات و اسرار آن را در بر می‌گیرد.

بررسی معنای حفظ در روایات حفظ قرآن

از آنجا که موضوع این پژوهش دست‌یابی به معنای حفظ در روایاتی است که آن را تحسین و بدان ترغیب کرده‌اند، از این رو، معنای حفظ تنها در روایاتی بررسی می‌شود که چنین صبغه‌ای دارند تا روشن شود حفظ در این روایات در کدام معنا از معانی یاد شده به کار رفته است:

۱. در دعای قرائت قرآن آمده است:

اللَّهُمَّ! فَحَبِّبْ إِلَيْنَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آيَاتِهِ؛^{۴۲}

خدایا، زیبایی تلاوتش و حفظ آیات آن را نزد ما محبوب گردان!

در دعایی دیگر آمده است:

أَسْأَلُكَ... أَنْ تَرْزُقَنِي حِفْظَ الْقُرْآنِ؛^{۴۳}

۴۰. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۶، ح ۱.

۴۱. شرح الکافی، ج ۱۰، ص ۳۸۲.

۴۲. الکافی، ج ۲، ص ۵۷۳، ح ۱.

از تومی خواهم حفظ قرآن را روزی من گردانی.

در این روایات، قرینه‌ای برای انصراف معنای حفظ به ذهنی یا عملی وجود ندارد. بنا بر این، معنای آن اجمال دارد.

۲. امام صادق - علیه السلام - فرمود:

الْحَافِظُ لِلْقُرْآنِ الْعَامِلُ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبِرَّةِ؛^{۴۴}

حافظ قرآنی که عمل کننده به آن است، همراه فرشتگان پیغام آورارجمند و نیکوکار است.

در این روایت نیز معنای حفظ، مجمل است و وصف «العامل به» که در کنار «الحافظ للقرآن» نشسته، هم نمی‌تواند آن را از اجمال خارج کند؛ زیرا محتمل است که این قید، قید توضیحی باشد که معنای حفظ، حفظ عملی بشود و یا احترازی باشد و معنا حفظ ذهنی بشود.

۳. امام صادق - علیه السلام - فرمود:

إِنَّ الَّذِي يُعَالِجُ الْقُرْآنَ وَيَحْفَظُهُ بِمَسَقَّةٍ مِنْهُ وَقَلِيلَةٍ حَفِظَ لَهُ أَجْرَانِ؛^{۴۵}

کسی که نسبت به قرآن همت گمارد^{۴۶} و با دشواری و کمی حفظ، آن را حفظ کند، دارای او پاداش خواهد بود.

در این روایت هم قرینه‌ای بر انصراف معنا به ذهنی و یا عملی وجود ندارد و معنای حفظ مجمل است.

۴. یعقوب اَحْمَر به امام صادق - علیه السلام - عرض می‌کند:

إِنَّ عَلَيَّ دِينًا كَثِيرًا وَقَدْ دَخَلَنِي مَا كَانَ الْقُرْآنُ يَنْقَلُتُ مِنِّي؛

من بدهکاری بسیاری دارم و فکر آن که به دلم راه یافته و سبب شده تا قرآن از من رخت بر بندد و جدا شود.

امام - علیه السلام - به او فرمود:

الْقُرْآنَ الْقُرْآنَ، إِنَّ الْآيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ وَالسُّورَةَ لَتَنجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تَصْعَدَ أَلْفَ دَرَجَةٍ

۴۳. همان، ص ۵۷۶، ح ۱.

۴۴. همان، ص ۶۰۳.

۴۵. همان، ص ۶۰۶، ح ۱.

۴۶. المعالجة المزاولة؛ به کاری پرداختن و نسبت به آن همت گماردن (الوافی، ج ۹، ص ۱۷۱۲).

يَعْنِي فِي الْجَنَّةِ؛

قرآن را دریاب؛ چرا که در قیامت، آیه و سوره‌ای از قرآن می‌آید که هزار درجه در بهشت بالا می‌رود.

آن‌گاه می‌گوید:

لَوْ حَفِظْتَنِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَاهُنَا؛^{۴۷}

اگر مرا حفظ کرده بودی، تو را به این مقام می‌رساندم.

حفظ در این روایت نمی‌تواند به معنای نگهداری ذهنی باشد؛ زیرا در پاسخ امام - علیه السلام - سخن از صعود به درجات عالی بهشت است و رسیدن به این مقامات، پاداش عمل به متن دین است که آیات فراوانی به آن دلالت دارند؛ مانند آیه:

وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا.^{۴۸}

و آیه:

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ.^{۴۹}

و نیز آیاتی که به تبعیت از انبیا سفارش و آن را معیار اولویت و برتری معرفی کرده است؛ مانند آیه:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ.^{۵۰}

و اگر گفته شود مرحوم کلینی این روایت را در باب «مَنْ حَفِظَ الْقُرْآنَ ثُمَّ نَسِيَهِ»^{۵۱} آورده که نشان می‌دهد معنای سپردن ذهنی از آن تلقی شده است، پاسخ می‌دهیم که او در همین باب، روایاتی نقل کرده است که بی‌تردید، به معنای حفظ عملی و در مقابلش، ترک عملی قرآن است؛ مانند روایت اول این باب،^{۵۲} به قرینه عبارت: «فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكَتَ بِي وَ

۴۷. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۸، ح ۳.

۴۸. سوره انعام، آیه ۱۳۲. علامه طباطبایی آیه را این گونه معنا می‌کند: برای هر یک از دو طایفه جن و انس درجاتی است از عمل؛ چون اعمال مختلف است و اختلاف اعمال باعث اختلاف درجات صاحبان اعمال است (المیزان،

ج ۷، ص ۳۵۶).

۴۹. سوره زلزله، آیه ۷.

۵۰. سوره آل عمران، آیه ۶۳.

۵۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۷.

۵۲. عَنْ يَعْقُوبَ الْأَخْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ -: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كُنْتُ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَقَلَّتْ مِنِّي، فَادْعُ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - أَنْ يُعَلِّمَنِيهِ، قَالَ: فَكَأَنَّهُ فَرِحَ لِدَلِّكَ، فَقَالَ: عَلَّمَكَ اللَّهُ هُوَ وَإِنَّا جَمِيعًا، قَالَ: وَ نَحْنُ نَحْوُ مَنْ عَشْرَةَ، ثُمَّ

أَخَذَتْ بِي» وروایت چهارم،^{۵۳} به قرینه عبارت «لَمْ تَعْمَلْ بِي وَتَرَكْتَنِي» وروایت ششم،^{۵۴} به قرینه «أَنَا سُورَةٌ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ صَيَّعْتَنِي وَتَرَكْتَنِي».

۵. رسول خدا - صلی الله علیه وآله - فرمودند:

عَدَدُ دَرَجِ الْمَجْتَبَةِ عَدَدُ آيِ الْقُرْآنِ، فَإِذَا دَخَلَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ الْمَجْتَبَةَ قِيلَ لَهُ: اقْرَأْ وَارْقُ، لِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةٌ، فَلَا تَكُونُ فَوْقَ حَافِظِ الْقُرْآنِ دَرَجَةً؛^{۵۵}

شماره درجات بهشت به اندازه شماره‌های آیات قرآن است. پس چون یکی از اهل قرآن وارد بهشت شود به او گفته می‌شود: بخوان و بالا بیا! برای هر آیه یک درجه. پس بالاتر از جایگاه حافظ قرآن درجه‌ای نیست.

در این روایت هم قرینه‌ای بر انصراف معنا به ذهنی و یا عملی وجود ندارد و معنای حفظ مجمل است؛ ضمن این که معنای این گونه روایات، از این نظر که مراد از قرآن خواندنی که باعث صعود به درجات بالای بهشت می‌شود چیست، با خانواده حدیث فهمیده می‌شود؛ زیرا بر اساس روایات، صحنه قیامت، تنها صحنه حساب است و نه عمل؛ مانند این روایت که امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمود:

إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ؛

قَالَ: السُّورَةُ تَكُونُ مَعَ الرَّجُلِ قَدْ قَرَأَهَا، ثُمَّ تَرَكَهَا فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، وَتُسَلِّمُ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ، فَلَوْ أَنَّكَ تَمَسَّكَتَ بِي وَأَخَذْتَ بِي لَأَنْزَلْتُكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ، فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فَلَانٌ قَارِئٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُظَلَّبَ بِهِ الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَلَيْلِهِ وَنَهَارِهِ (همان، ح ۱).

۵۳. عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْقُوبَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - يَقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ يَعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِيَهَا أَوْ تَرَكَهَا وَدَخَلَ الْجَنَّةَ، أَشْرَفَتْ عَلَيْهِ مِنْ فَوْقٍ فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَتَقُولُ: تَعْرِفُنِي، فَيَقُولُ: لَا، فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ لَمْ تَعْمَلْ بِي وَتَرَكْتَنِي، أَمَا وَاللَّهِ لَوْ عَمِلْتَ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ، وَأَشَارَتْ بِبَيْدِهَا إِلَى فَوْقِهَا (همان، ص ۶۰۸، ح ۴).

۵۴. عَنْ يَعْقُوبِ الْأَخْمَرِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنَّهُ أَصَابْتَنِي هُمُومٌ وَأَشْيَاءٌ لَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا وَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي مِنْهُ طَائِفَةٌ حَتَّى الْقُرْآنُ لَقَدْ تَفَلَّتْ مِنِّي طَائِفَةٌ مِنْهُ، قَالَ: فَفَرِّعْ عِنْدَ ذَلِكَ حِينَ ذَكَرْتُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَيُنْسَى السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَأْتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى تُشْرِفَ عَلَيْهِ مِنْ دَرَجَةٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ، فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ، فَيَقُولُ: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ مَنْ أَنْتَ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةٌ كَذَّاءٌ وَكَذَّاءٌ صَيَّعْتَنِي وَتَرَكْتَنِي، أَمَا لَوْ تَمَسَّكَتَ بِي لَبَلَّغْتُ بِكَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ، ثُمَّ أَشَارَ بِأَصْبَعِهِ، ثُمَّ قَالَ: عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فَلَانٌ قَارِئٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيُظَلَّبُ بِهِ الصَّوْتِ، فَيُقَالَ فَلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، وَلَيْسَ فِي ذَلِكَ خَيْرٌ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَتَعَلَّمُهُ فَيَقُومُ بِهِ فِي لَيْلِهِ وَنَهَارِهِ لَا يَبَالِي مَنْ عِلِمَ ذَلِكَ وَمَنْ لَمْ يَعْلَمْهُ (همان، ح ۶).

۵۵. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۲۲، ح ۲۲، به نقل از کتاب الامامة والتبصرة؛ اما با مراجعه به نسخه موجود این کتاب، چنین روایتی (حتی مشابه اش) در آن یافت نشد؛ ضمن این که متن موجود در بحار الانوار فعلی که «ارق» بر «اقرأ» مقدم است، تصحیف دارد و متن صحیح همان است که ما به نقل از مستدرک از بحار نقل کردیم (رک: مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۱، ح ۴۵۶۷).

این دنیا عرصه عمل است و حسابی در کار نیست و آخرت عرصه حساب است و عملی در کار نیست.

بنا بر این، در تمام روایات مربوط به این موضوع، معنای حفظ مجمل است و اگر قرینه‌ای بر انصراف معنا به یکی از دو معنای ذهنی و عملی یافت نشود، معنا در همان اجمال در استعمال و یا به تعبیر مرحوم مجلسی و ملا صالح مازندرانی، معنای اعم باقی خواهد ماند.

اما قرآینی وجود دارد که این اجمال را به معنای عملی انصراف داده و ثابت می‌کند که آنچه به آن، در این گونه روایات تشویق شده، حفظ عملی قرآن کریم است و بی‌تردید سپردن ذهنی به تنهایی نمی‌تواند ارزش باشد.

قرآینی که ما را در شناخت معنای حفظ در موضوع حفظ قرآن

الف) قرینه کلی، روایاتی است دال بر این که معیار عمل است و سپردن ذهنی به تنهایی ارزش ندارد. به همین دلیل در روایات چنین وارد شده است:

حَدِيثٌ تَدْرِيهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ تَرْوِيهِ؛^{۵۶}

روایتی که بفهمی با ارزش‌تر از هزار روایتی است که [تنها] آن را نقل کنی.

عَلَيْكُمْ بِالذِّرَايَاتِ لَا بِالرَّوَايَاتِ؛^{۵۷}

بر شما باد فهمیدن؛ نه [تنها] نقل کردن!

پرروشن است که روایت حدیث در بسیاری از موارد مستلزم سپردن ذهنی آن است؛ ولی با این حال، چیزی که به عنوان ارزش معرفی شده است، درایت و فهم حدیث است؛ چون عمل به حدیث متوقف بر آن است. به عبارت دیگر، ارزش برای عمل به آن است و نه فقط سپردن به ذهن آن. روایات دال بر نکوهش علم بی عمل مؤید این سخن هستند؛ مانند:

رُبَّ عَالِمٍ قَدْ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ؛^{۵۸}

چه بسیار عالمی که کشته ندانم‌کاری خویش است؛ با این که علمش با او

۵۶. معانی الأخبار، ص ۲، ح ۳.

۵۷. کنز الفوائد، ج ۲، ص ۳۱.

۵۸. نهج البلاغه، حکمت ۱۰۷.

همراه است، اما سودی به او نمی‌رساند.

همچنین روایت زیر و مانند آن که نشان‌گر معیار بودن عمل در ارزش نهادن به یک داشته علمی هستند:

امیر مؤمنان - علیه السلام - از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - نقل می‌کند که فرمود:
 الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ: رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِلِعْمِهِ، فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ، فَهَذَا هَالِكٌ. وَإِنَّ
 أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذَوْنَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ؛^{۵۹}
 دانشمندان دو گروه‌اند: گروهی علم خود را به کار می‌بندند - که این گروه
 پیروزند - و گروهی که علم خود را ترک می‌کنند (به آن عمل نمی‌کنند) که این
 گروه بدبخت‌اند. و بی‌تردید، اهل دوزخ از بوی دانشمندی که عمل خود را رها
 کرده است دررنج‌اند.

و دیگر روایات «بَابُ اسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ» در اصول کافی.^{۶۰}

به این مجموعه، روایاتی که عمل را در کنار کسب دانش نشانده و ارزش را به پیوند این دو داده‌اند را نیز می‌توان افزود؛ مانند: این روایت که امیر مؤمنان - علیه السلام - فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ! اَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ؛^{۶۱}
 ای مردم، بدانید که کمال دین، فراگیری دانش و عمل به آن است.

مجموع این روایات نشان دهنده این است که حفظ قرآنی ارزش دارد و به آن تشویق می‌شود که با عمل همراه است و نه صرف سپردن به ذهن آن.

ب) نبود وصفی با عنوان حافظ قرآن (حفظ به معنی سپردن به ذهن) برای اهل بیت -
 علیهم السلام - است که نشان می‌دهد حفظ ممدوح و مورد ترغیب، غیر از سپردن به ذهن
 است؛ چرا که اگر این کار و یا این وصف از محاسن و کمالات به شمار می‌رفت، باید اهل
 بیت - علیهم السلام - نیز بدان متصف می‌شدند؛ اما با جست و جوی در روایات، چنین
 تعبیری برای ایشان یافت نمی‌شود. آنچه وجود دارد، تعابیر زیر است:

حفظه دین الله، حافظ لدین الله،^{۶۲} الحافظ لما استودع،^{۶۳} حفظه سر الله.^{۶۴}

۵۹. کافی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۱.

۶۰. همان.

۶۱. همان، ج ۱، ص ۳۰.

۶۲. کلام امام رضا - علیه السلام - در وصف امام: الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ... حَافِظٌ لِدِينِ اللَّهِ (کافی، ج ۱، ص ۲۰۲).

۶۳. کلام امام صادق - علیه السلام - در وصف امام منتظر: الْحَافِظُ لِمَا اسْتُودِعَ (اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۶۰۰).

در تمام این روایات، منظور از حفظ، نگهداری و پاسبانی ایشان از آن معارف الهی است که نزد ایشان به امانت گذاشته شده است.

نتیجه

با بررسی معنای حفظ در سه حوزه لغت، قرآن و روایات روشن شد که حفظ، تنها به معنای مراقبت و نگهداری است، ولی در کاربردهای نقلی آن در آیات و روایات به معنای حفظ ذهنی، عملی و اعم به کار رفته است. وقتی با این اطلاعات، معنای حفظ در روایات تشویق کننده به حفظ قرآن مورد دقت قرار می‌گیرد، روشن می‌شود که معنای حفظ، متعین در هیچ‌کدام نبوده و معنای آن مجمل است؛ ولی قرآینی وجود دارد که معنای حفظ به عنوان یک ارزش مورد تشویق را به حفظ عملی قرآن منحصر می‌سازد و نه تنها دلیلی بر انصراف و انحصار معنای حفظ در این گونه روایات در معنای حفظ ذهنی وجود ندارد، بلکه آنچه مطلوب و مورد ترغیب است، فراگیری همراه با عمل به معارف این کتاب الهی است و نه فقط به ذهن سپردن الفاظ آن.

کتابنامه

- إقبال الأعمال، علی بن موسی بن طاووس، تهران: دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۹ق.
- الإمامة والتبصرة من الحيرة، علی بن حسین بن بابویه، قم: مدرسة الإمام المهدي - علیه السلام -، اول، ۱۴۰۴ق.
- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ۱۴۰۳ق.
- تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامية، اول، ۱۳۷۴ش.
- جوامع الجامع، فضل بن حسن طبرسی، تهران و قم: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۷۷ش.
- الخصال، محمد بن علی بن بابویه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اول، ۱۳۶۲ش.
- شرح الکافی، ملا صالح مازندرانی، تهران: المكتبة الإسلامية، اول، ۱۳۸۲ق.

۶۴. در زیارت جامعه کبیره به نقل از امام هادی - علیه السلام - می‌خوانیم: السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ وَ مَوْضِعِ الرِّسَالَةِ... وَ حَقَّقَةَ سِرِّ اللَّهِ وَ حَمَلَةَ كِتَابِ اللَّهِ (کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰).

- الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد جوهرى، محقق: احمد عبد الغفور عطار، بيروت: دار العلم للملايين، بى تا.
- الكافى، محمد بن يعقوب بن اسحاق كلينى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- كتاب الجيم، اسحاق بن مرار شيبانى، محقق: ابراهيم ابيارى، قاهره: الهيئة العامة لشؤون المطابع الأميرية، بى تا.
- كتاب العين، فراهيدى، خليل بن أحمد، قم: نشر هجرت، دوم، ۱۴۰۹ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن على بن بابويه، مصحح: على اكبر غفارى، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دوم، ۱۴۱۳ق.
- كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين على هندی، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامى اول، ۱۳۹۷ق.
- كنز الفوائد، محمد بن على كراچكى، مصحح: عبد الله نعمة، قم: دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ق.
- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، بيروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دار صادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقى، تهران: دار الكتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، حسين بن محمد تقى نورى، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، اول، ۱۴۰۸ق.
- معانى الأخبار، محمد بن على بن بابويه، مصحح: على اكبر غفارى، قم: انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، اول، ۱۴۰۳ق.
- معجم مقاييس اللغة، احمد بن فارس، محقق: عبد السلام هارون، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ۱۴۰۴ق.
- الميزان فى تفسير القرآن، سيد محمد حسين طباطبايى، قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- الوافى، محمد محسن بن مرتضى فيض كاشانى، تحقيق: ضياء الدين حسينى اصفهانى، اصفهان: كتابخانه امام أميرالمؤمنين علىّ - عليه السلام -، اول، ۱۴۰۶ق.
- فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵۲، تابستان ۱۳۸۸.
- ماهنامه پیوند، شماره ۳۸۸، بهمن ۱۳۹۰.
- ماهنامه جامعه جعفریه، شماره ۱۳، بهمن ۱۳۰۰.

- ماهنامه معارف اسلامی، شماره ۲، اسفند ۱۳۴۵.
- نرم افزارهای جامع الاحادیث ۳.۵ و جامع التفاسیر، مرکز تحقیقات کامپیوتری نور.
- نرم افزار الشاملة.
- نرم افزار فرهنگ لغت عربی، مؤسسه تولید نرم افزار اسلامی (متنا).